



شماره: ۱۱۲۱ **انترناسیونال**

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

شنبه ۲ فروردین ۱۴۰۴، ۲۲ مارس ۲۰۲۵ نسخه موبایل

سردبیر: میلاد رابعی
milad.rabei@gmail.com

در این شماره انترناسیونال:

- سالی که "فولاد آب دیده تر می شود"
میلاد رابعی (ستون اول)
- سقوط حجاب و قدرت دوگانه
اصغر کریمی
- نگاهی به سالی که گذشت و سالی که در راه است
گفت و گو با حمید تقوایی در تلویزیون کانال جدید
- درباره خطر حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران
حسن صالحی
- نمای نزدیک: آشنایی با فعالین حزب کمونیست کارگری
مصاحبه با کیوان جاوید
- فرمان ترامپ مبنی بر تعطیلی رسانه‌ها
مهران محبی
- کمپین مالی حزب کمونیست کارگری
لیست شماره ۵

سالی که "فولاد آبدیده تر می شود"

میلااد رابعی (ستون اول)



زندگی، طبیعت و جامعه همواره شاهد نبردی ناگزیر هستند. جدال عامل نو، پیشرو و پیش برنده در مقابل امر کهنه، روبه مرگ و ارتجاعی. یکی از نشانه های سمبلیک این روند در طبیعت همین گردش فصول است، آغاز بهار تازه و نویدبخش از دل زمستان سرد و منجمد و افسرده.

جامعه بشری نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست. علاوه بر اینکه در عرصه جامعه اراده و نیروی انسان‌های زنده نیز دخیل است. در دل جامعه همواره نبردی میان عوامل ترقی خواه و پیشرو و آزادی خواه با دشمنان زندگی و شادی و رهایی در جریان است. این نبرد گاهی خاموش و در اعماق جامعه در جریان است و گاهی مانند آنچه امروز در ایران می‌گذرد عیان و آشکار است.

در سالی که گذشت شاهد بخش مهمی از نبرد حق طلبانه مردم با نگهبانان جهل و تاریکی و خرافه بودیم. سالی پر از فراز و نشیب با صحنه‌های زیبا و پر شور و گاه خونین و تراژیک.

حکومت در مقابل مردم و برای ارباب آنها تا

می توانست گرفت و شلاق زد و اعدام کرد. کارد خونین در دستش کند شد؛ اما در مقابل، مردم؛ مانند فولاد، برای مبارزه آب دیده تر شدند. نه مرعوب شدند و نه از پای نشستند. نان را از سفره مردم دزدیدند و امرار معاش را به کابوسی تلخ تبدیل کردند؛ اما آنها همچنان ایستاده اند. از سوی دیگر شاهد خلق صحنه های پر شور بی شماری از جانب مردم و جنبش های اعتراضی مختلف بودیم؛ چنان که حتی اشاره به آنها به صفحات زیادی احتیاج دارد. زنان همچنان پیشتازان رهایی بودند.

سال گذشته را شاید بتوان سال مرگ حجاب اجباری در ایران نامید. پیروزی های بزرگی رقم خورد و جان های عزیز فراوانی در این راه فدا شدند. پیروزی تنها آن لحظه فرجام کار و شکست کامل رژیم نیست. پیروزی یک روند است، یک پروسه با تمام افت و خیزهای پروسه های

دیگر. باتوجه‌به این حقیقت سال گذشته با تمام حوادثش بدون هیچ شکی سال پیروزی ما مردم بود. سال تحمیل شکست‌های پیاپی به دشمنان انسان و انسانیت. کافی است اوضاع کلی رژیم را با سال قبلش در همین زمان مقایسه کنیم. این ورشکستگی که از همه جهات شاهد آن هستیم دقیقاً همان دستاورد ما است. حکومت اسلامی را ما مردم به این روز انداخته‌ایم و به همین دلیل ما می‌توانیم سال جدید را به آخرین سال وجود منحوسش تبدیل کنیم. با این امید سال جدید را آغاز می‌کنیم.

شنبه ۲ فروردین ۱۴۰۴، ۲۲ مارس ۲۰۲۵

منتشر شده در انترناسیونال شماره ۱۱۲۱

سقوط حجاب و قدرت دوگانه

اصغر کریمی



درست هم زمان با چهارشنبه سوری که بی حجابی همه جا را پر کرده بود و همه جا شاهد رقص زنان و مردان بودیم قالیباف اعلام کرد که «دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی احساس کرد این قانون (قانون حجاب و عفاف) در جامعه شاید تنش ایجاد کند. با توجه به هم زمانی با موضوعات ۱۴۰۱ این قانون عقب افتاد». تنش یعنی

مقاومت زنان یعنی اینکه آن قدر بی حجابی زیاد است که دیگر زورمان نمی رسد جلوایش را بگیریم و شکست می خوریم. قالیباف حاضر نیست رجزخوانی اش در آذرماه سال قبل را به یاد مخاطبانش بیاورد که گفت اگر رئیس جمهور تا آخر آذر آن را اجرا نکند من این کار را خواهم کرد.

اعلام ناتوانی در مقابل بی حجابی آن هم در روزهایی که بی حجابی بسیار گر گرفته است، بسیار سمبلیک بود. صحبت سخنگوی کمیسیون قضایی و حقوق مجلس اسلامی نیز جالب است. می گوید: "قانون حجاب قابلیت اجرا ندارد و با این حجم از مشکلات، سرنوشت قانون ماهواره را پیدا کرده و منزوی و مطرود می شود." یعنی ۴۶ سال زورمان را زدیم، زندانی کردیم،

تجاوز کردیم، تحقیر و جریمه و اسیدپاشی هم کردیم
اما شکست خوردیم و دیگر این قانون منزوی و مطرود
شده است. همین طور که در مورد ماهواره مفتضحانه
شکست خوردیم در مقابل بی‌حجابی هم شکست
خوردیم و به پایان خط رسیدیم. طرح این مسئله مردم
را به صحنه اعتراض می‌کشاند و توان مقابله با آن
را نداریم. پزشک‌های هم همین را گفته بود: "کشور
با مشکلات بسیاری چون ناترازی برق، ناترازی بنزین،
فقر، تورم، کمبود، گرانی و... روبه‌روست، افزودن بر
مشکلات مردم و اجرای قوانینی که حساسیت‌های
بسیاری دارد، اشتباه محض است."

انقلاب زن‌زندگی آزادی چنان طوفانی بپا کرد و چنان
موجی از بی‌حجابی شروع شد که حکومت را در زمینه

حجاب به آخر خط رساند. هشت ماه پس از شروع این انقلاب بود که حکومت برای مقابله با سونامی بی‌حجابی تصور کرد می‌تواند با قانونی جدید به جنگ زنان و جامعه برود. در اردیبهشت ۱۴۰۲ حجاب و عفاف به صورت لایحه‌ای در قوه قضائیه نوشته شد و از این ارگان به آن ارگان و از این کمیسیون به آن کمیسیون رفت؛ اما جرئت نکردند در صحن علنی مجلس آن را به تصویب برسانند و عملاً به جز رادان و اعضای جبهه پایداری و چند نفر دیگر از مجلسیان کسی صاحبش نشد. نهایتاً پس از اینکه در شهریور ۱۴۰۳ این لایحه توسط شورای نگهبان به عنوان قانون تصویب شد، تازه مشکل اصلی ترشان شروع شد. قالیباف گفت به دولت ابلاغ می‌کنیم و پزشکیان گفت اجرا نمی‌کنیم. در واقع این قانون از همان ابتدا مرده به دنیا آمد.

بی‌جهت نیست که بی‌حجابی این‌چنین به‌طور تصاعدی فراگیر شده و جلوگیری از بی‌حجابی حتی در مراسم‌های حکومتی نیز غیرممکن شده است. با شروع فصل گرما ابعاد بی‌حجابی باز هم اوج بیشتری می‌گیرد. طلایه‌های آن را در هفته‌های آخر سال، در رقص‌ها و پایکوبی‌های گسترده زن و مرد در نقاط مختلف کشور شاهد بودیم. در چنین شرایطی است که مجلسیان، طرف‌داران قانون حجاب و عفاف را دارند با اسه‌ورسم افشا می‌کنند! و طرف‌داران آن توان سر بلند کردن ندارند.

به جرئت باید گفت که سنگر حجاب فتح شده است و دیوار آپارتاید جنسیتی نیز در حال خرد شدن است.

توجه کنیم که حجاب مهم‌ترین رکن اسلامی بودن حکومت است. هیچ‌چیز به‌اندازه حجاب بیانگر اسلامیت حکومت و حاکمیت اسلام نیست. حجاب است که مظهر و سمبل برده‌بودن زن، طبق مبانی قرآن و اسلام و قوانین حکومت، و مظهر و سمبل اسلامیت حکومت است و بی‌حجابی توده‌ای در خیابان‌ها و میادین و بازارهای شهرها یعنی عملاً قدرت دوگانه‌ای شکل گرفته است. قدرتی که محصول ۴۶ سال مقاومت و مبارزه فردی و ساعت‌به‌ساعت زنان در فرم و رنگ و اندازه لباس، در دانشگاه و مدرسه، در ادارات و مراکز کار، در خانه و خیابان، در اعیاد و مراسم‌ها، در مدیای اجتماعی، و در لحظه‌به‌لحظه زندگی است. انقلاب زن زندگی آزادی ادامه این مبارزه طولانی و نقطه عطفی تاریخی در این جدال وسیع و اجتماعی

بود و چنان شکستی به حکومت داد که ماحصل آن جمع شدن گشت ارشاد و مرده به دنیا آمدن لایحه و قانون حجاب و عفاف است. هر چند همچنان بخشی از مردم قسمتی از موهایشان پوشیده است و جنگ بر سر حجاب تماماً فیصله نیافته است؛ اما زنان، با همراهی مردان، در موقعیت تعرضی قرار گرفته و با سرعت در حال پیشروی هستند.

شکست‌های حکومت ولی یکی و دو تا نیست. عبور مردم از مذهب و شکل گرفتن جنبش عظیم ضد مذهبی، سبک زندگی مدرن و غیراسلامی جامعه، شکست استراتژیک حکومت در منطقه و نیروهای نیابتی، زمین‌گیر شدن در زمینه اقتصاد، تشتت فراگیر در صفوف حکومت که با هر شکستی عمیق‌تر می‌شود،

بی آبرویی تمام‌عیار آن در افکار عمومی جهانی و تحت تعقیب قرارگرفتن مقامات حکومت در خارج کشور، از جمله شکست‌هایی است که موقعیت رژیم را در مقابل مردم دگرگون کرده است. ترس مردم ریخته و سیاست ارباب یعنی ابزار اصلی حکومت برای بقا تماماً زیر سؤال رفته است. امروز حکومتیان هستند که با شکست‌های پی‌درپی از مردم، هر روز بیشتر از عاقبت خود به وحشت افتاده‌اند. بی‌جهت نیست که حکم اعدام را بالای سر تعدادی از زندانیان سیاسی از جمله چند زن معترض زندانی می‌چرخانند؛ اما جرئت عملی کردن آن را ندارند. می‌ترسند چاشنی یک انفجار شود. می‌ترسند درحالی که به قول پزشکیان "کشور با مشکلات بسیاری چون ناترازی برق، ناترازی بنزین، فقر، تورم، کمبود، گرانی و... روبه‌روست"، افزودن بر

مشکلات مردم و اجرای قوانینی که حساسیت‌های بسیاری دارد، کار دستشان دهد.

این شرایط موقعیت مناسبی برای پیشروی مردم در همه زمینه‌ها ایجاد کرده است. حجاب، این ستون مهم نظام عملاً سرنگون شده و زمینه برای فتح سنگرهای دیگر از جمله در هم شکستن آپارتاید جنسیتی فراهم شده است.

شنبه ۲ فروردین ۱۴۰۴، ۲۲ مارس ۲۰۲۵

منتشر شده در انترناسیونال شماره ۱۱۲۱

نگاهی به سالی که گذشت و سالی که در راه است

گفتگو با حمید تقوایی در تلویزیون کانال جدید



سیما بهاری: سال ۱۴۰۳ سالی پر از اتفاق بود. در شروع سال کنسولگری ایران در دمشق مورد حمله اسرائیل قرار گرفت و این سال برای جمهوری اسلامی خوب شروع نشد. در ادامه جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری یاران و نیروهای مورد حمایتش در

سطح منطقه را از دست داد. رهبران حماس و رهبران حزب‌الله کشته شدند و این نیروها به شدت تضعیف شدند و نهایتاً با سقوط بشار اسد می‌توان گفت "محور مقاومت" مورد ادعای خامنه‌ای کاملاً از هم پاشید. با روی کار آمدن ترامپ درهای زیادی بروی جمهوری اسلامی بسته شد و حکومت در تنگنای بیشتری قرار گرفت. از سوی دیگر مردم حق به جانب‌تر، سازمان‌یافته‌تر، و با مطالبات شفاف‌تر و روشن‌تر در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفتند. حجاب به یک سنگر فتح شده تبدیل شد و به قول یکی از دوستان سقوط کرد. دیوار آپارتاید جنسیتی که با آغاز انقلاب زن زندگی آزادی لطمه خورده بود و با اعتراض آهو دریایی و کنسرت پرستو احمدی ضربه سنگین‌تری خورد، می‌توان گفت با شادی و پایکوبی خیابانی

مردم در چهارشنبه‌سوری و جشن‌های نوروزی درهم شکست.

فضای امروز جامعه بسیار ملتهب و انفجاری است. گرانی و تورم نجومی بیداد می‌کند و جمهوری اسلامی از برآورده کردن حتی نیازهای اولیه مردم عاجز است. یک حکومت ناتوان در مقابل صف معترض مردم. این اوضاع هر روز ملتهب‌تر هم می‌شود.

در این مصاحبه می‌خواهیم نگاهی بیندازیم به مهم‌ترین اتفاقات سال گذشته و برآوردی از تحولات سال آینده. البته در این نیم ساعت نمی‌توانیم همه مطالب را پوشش بدهیم، اما امیدوارم بتوانیم به مهم‌ترین تحولات بپردازیم.

حمید تقوائی، جمهوری اسلامی هم در سطح جهان و هم در سطح داخلی موقعیت شکننده‌ای دارد. اجازه بدهید در یک نگاه گذرا و کوتاه ابتدا ارزیابی‌ای داشته باشیم از موقعیت بین‌المللی حکومت. شما موقعیت جهانی جمهوری است اسلامی را چطور می‌بینید؟

حمید تقوائی: از شروع انقلاب زن زندگی آزادی جمهوری اسلامی هر روز در دنیا منزوی‌تر و رسواتر شده است. نه تنها حکومت در افکار عمومی مردم جهان بیش از پیش رسوا و بی‌آبرو شده بلکه بسیاری از احزاب و دولت‌ها، به ویژه دولت‌های غربی، اینجا و آنجا علیه جمهوری اسلامی موضع گرفتند و جنایت‌هایش را محکوم کردند. نهادهایی مثل عفو بین‌الملل و

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و نظایر آنها با بیانیه‌های خیلی تند و قاطعی نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کردند، هر زمان حکومت جنایتی مرتکب می‌شد که در سه سال اخیر بسیار شدیدتر و وحشیانه‌تر از قبل بود، دنیا علیه‌اش برمی‌خاست و این روند از آغاز جنبش زن زندگی آزادی مدام ادامه داشته است. منتهی سال گذشته سالی بود که همانطور که شما در مقدمه اشاره کردید به طور ویژه‌ای جمهوری اسلامی ضربات سختی خورد. در منطقه در رابطه با نیروهای نیابتی و آنچه خودشان محور مقاومت می‌نامند، یعنی جنبش عمیقاً ضدانسانی و ارتجاعی اسلام سیاسی، بسیار تضعیف شد. تقریباً می‌شود گفت بساط این نیروها از منطقه جمع شد. آخرین پایگاه این جنبش ضدانسانی

در یمن نیروهای حوثی هستند که آنها هم مورد حمله نیروهای آمریکا قرار گرفتند. در سوریه هم که جمهوری اسلامی کلاً نفوذش را از دست داد و حزب الله هم کاملاً متلاشی شده و دیگر به هیچ وجه موقعیت گذشته اش در لبنان را ندارد. در عراق هم دارد بساط نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی جمع می شود و به این ترتیب تمام آن نفوذ و نیروها و اهرم هایی که رژیم در منطقه در دست داشت، و آنها را به عنوان امتیازی در مذاکره با غرب و در بدهستان و در تنظیم روابطش با دولت های غربی و در منطقه بکار می گرفت، همه از دست رفت. جمهوری اسلامی کاملاً از هر نظر ضعیف و درمانده تر از گذشته شده است. در این میان حتی نیروهای موشکی حکومت که همیشه به رخ دنیا می می کشید و ادعا می کرد

به آنها می‌تواند اسرائیل را نابود کند کارایی ندارند.
دو مورد موشک‌پراکنی حکومت نشان داد از نظر
نظامی نیز حکومت توانائی ندارد و راه به جایی
نمی‌برد. از این نظر جمهوری اسلامی کاملاً ضربه
خورده و بی‌آینده شده است.

نکته مهم‌تر این است که به‌خاطر جنایت‌هایی که
رژیم علیه مردم ایران مرتکب می‌شود کاملاً در دنیا
رسوا و بی‌اعتبار شده است. امروز دیگر ادعاهایی
که قبلاً جمهوری اسلامی داشت مبنی بر اینکه رهبر
جنبش اسلامی است و در مقابل قدری‌های اسرائیل
و در مقابل آمریکا ایستاده و مستضعفین را نمایندگی
کند و مزخرفاتی از این قبیل دوره‌اش کاملاً به سر
رسیده و جمهوری اسلامی به‌عنوان یک حکومت

هار و وحشی و آدمکش در دنیا رسوای عام و خاص شده است. این موقعیت زار جمهوری اسلامی در سطح جهانی است.

سیما بهاری: یک نکته دیگر هم مطرح می‌کنم و بعدش بقیه وقتمان را اختصاص می‌دهیم به اوضاع داخلی حکومت. در این تردیدی نیست که حکومت در سطح منطقه و در سطح جهان در موقعیت خیلی ضعیف و شکننده‌ای قرار دارد. آیا هیچ امکانی هست که جمهوری اسلامی به نحوی موقعیتش را بهبود ببخشد؟ آیا می‌تواند امیدوار باشد که به نحوی دوره ریاست جمهوری ترامپ را از سر بگذراند و خودش را سرپا نگه دارد؟

حمید تقوائی: سرنوشت جمهوری اسلامی از طریق رابطه جمهوری اسلامی با دنیا یا با غرب تعیین نمی‌شود. اینکه جمهوری اسلامی می‌ماند یا می‌رود تماماً بستگی دارد به جنبش انقلابی که در ایران در جریان است. بله، اگر اعتراضات و مبارزات جاری نبود، اگر جنبش زن زندگی آزادی عقب‌نشسته بود و شکست‌خورده بود، اگر رژیم توانسته بود جامعه را مرعوب کند، آن وقت می‌توانست هر رابطه‌ای آمریکا و دول غربی و با دولت‌های منطقه را کنترل کند؛ چون این دولت‌ها هیچ‌یک در پی این نیستند که جمهوری اسلامی را بر بیندازند. یا حتی ضرباتی بزنند که رژیم سرنگون بشود. دولت‌ها چنین سیاستی ندارند و حتی ترامپ هم بارها گفته چنین هدفی ندارد؛ بنابراین این احتمال که جمهوری اسلامی در

اثر فشارهای بین‌المللی از هم بپاشد وجود ندارد. چنین اتفاقی نخواهد افتاد. این امری است که مردم ایران باید به سرانجام برسانند. وقتی، همانطور که اشاره کردید، در ادامه این مصاحبه به وضعیت داخلی ایران بپردازیم می‌شود به روشنی دید که تحت فشار مبارزات مردم است که جمهوری اسلامی به این روز افتاده و راه فراری از این شرایط ندارد.

سیما بهاری: بسیار خوب. اینجا بیشتر متمرکز می‌شویم به وضعیت داخلی حکومت. شما در صحبت‌هایتان به محکومیت رژیم از جانب نهادهای جهانی اشاره کردید. گزارشات این نهادها نقض مداوم حقوق بشر در ایران را محکوم می‌کنند. همین چند روز پیش در نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل

کمیته حقیقت‌یاب گزارش مشروحی از جنایات حکومت و آمار بسیار بالای اعدام‌ها در ایران ارائه داد، از گسترش دستگیری‌ها و خشونت و شکنجه علیه بازداشت‌شدگان صحبت کرد، جمهوری اسلامی را به‌خاطر "نقض گسترده حقوق بشر" محکوم کرد و در انتهای این گزارش رئیس کمیته حقیقت‌یاب، سارا حسین، تأکید کرد مقاومت مردم در این همچنان ادامه دارد. تصویر شما از فضای اعتراضی در ایران چیست؟

حمید تقوائی: گزارش کمیته حقیقت‌یاب واقعیاتی را بیان کرده است. اهمیت قضیه این است که بر ادامه مقاومت تأیید کرده‌اند. ببینید، جنایات‌های جمهوری اسلامی امر تازه‌ای نیست. این حکومت از

ابتدای به قدرت رسیدنش همین رابطه را با مردم دارد:
بگیرد، بزند، ببندد، دستگیر کند، اعدام کند، شکنجه
کند. در اوج گیری های مبارزات مردم مثل خیزش ۹۶
و ۹۸ و جنبش انقلابی جاری کشتار خیابانی و شلیک
به مردم معترض نیز به کارنامه جنایات حکومت
اضافه می شود. در این جنبش انقلابی اخیر یعنی از
۱۴۰۱ تا امروز هم حکومت همه امکانات و ابزارهای
جهنمی خودش علیه مردم را بکار گرفته است چرا
که راه دیگری برای حفظ خودش در برابر اعتراضات
مردم ندارد. امروز جنگ بی امانی بین حکومت و
اکثریت قریب به اتفاق مردم در جریان است و نکته
مهم این است که گرچه حکومت از تمام نیروی
جهنمی خود استفاده می کند؛ اما قادر به پیروزی در
این جنگ نیست.

جنبش انقلابی جاری که در شهریور ۱۴۰۱ سر بلند کرد با اعتراضات و تظاهرات های گسترده خیابانی شروع شد و در ادامه خود به شکل یک جنبش عمیق اجتماعی به پیش رفت. گرچه حکومت توانست دامنه تظاهرات و اعتراضات را محدود کند و اجازه ندهد جنبش با همان شتاب اولیه تا سرنگونی حکومت به پیش برود، ولی به هیچ وجه نتوانست این جنبش عظیم را متوقف کند و یا به عقب بنشانند. به طوری که بشود گفت برگشتیم به شرایط قبل از ۱۴۰۱. همه می بینیم که این روند قبال بازگشت نیست و خود حکومت هم این را می داند. این جنبش عظیم، جنبشی که زنان نقش اساسی در آن دارند، و بخش های مختلف جامعه خواست های بسیار رادیکال و پایه ای را مطرح می کنند، در اشکال

مختلف به پیش رفته است.

یک دستاورد مهم این جنبش بی‌حجابی است. ما همیشه گفته تأکید کرده‌ایم و همه دنیا امروز این را می‌داند که در جمهوری اسلامی حجاب صرفاً نوعی از پوشش نیست. پوششی که حکومت اصرار دارد طبق فلان آیات قرآن اجرا شود. حجاب در واقع نماد و پرچم سیاه جمهوری اسلامی بود برای تفوق خودش و برای اعمال سلطه خودش بر جامعه.

سال گذشته اینها لایحه کذائی حجاب و عفاف را تصویب کردند و به خیال خودشان خواستند از این طریق با اعمال فشارها و محدودیت‌های زیادی علیه زنان بایستند و جنبش علیه حجاب را عقب برانند

که در این آخرین تلاش هم کاملاً شکست خوردند و به شکستشان هم علناً اعتراف کردند. سال گذشته سال تثبیت پیروزی جنبش بی‌حجابی بود. این را الان همه می‌دانند و خود حکومت هم می‌داند که برای تحمیل حجاب دیگر کاری ازش ساخته نیست. امروز جنبش بی‌حجابی در ادامه خودش تبدیل شده است به جنبش تعرضی رو به اوجی علیه آپارتاید جنسیتی. شما به نمونه‌هایی اشاره کردید. نمونه‌هایی مثل حرکت آهو دریایی با اعتراض عریان، مثل کنسرت و آوازخوانی جسورانه پرستو احمدی که پیش‌گام حرکتی بود که گسترش پیدا کرده و الان دیگر به یکی از شکل‌های اعتراض علیه آپارتاید جنسیتی تبدیل شده، مثل رقص و پایکوبی و شادی خیابانی زن و مرد در کنار هم در شکل گسترده‌ای که در ۸

مارس و در چهارشنبه‌سوری و در جشن‌های نوروزی شاهد بودیم. اینها همه نشان‌دهنده پیشروی‌های جنبش زن زندگی آزادی است که همچنان زنان در محور آن قرار دارند. به نظر من این واقعیات نشان‌دهنده این است که نه تنها حکومت نتوانسته جنبش انقلابی مردم را عقب بنشاند؛ بلکه این جنبش دارد به پیش می‌رود و هر روز سنگرهای تازه‌ای را فتح می‌کند.

جنبش علیه بی‌حجابی تنها یک نمونه از پیشروی‌های مردم است. ما در طی سال گذشته تقریباً هر هفته و اغلب چند روز در هفته شاهد تجمعات اعتراضی بازنشستگان و کارگران بخصوص کارگران بخش‌های مختلف صنعت نفت بودیم علیه فقر و

شرایط غیرقابل تحمل معیشتی و با شعار محوری اتحاد اتحاد علیه فقر و فساد! مدام کارگران شاغل و بازنشسته در شهرهای مختلف در خیابان‌ها تجمع و اعتراض می‌کردند، شعارهای رادیکال می‌دادند و به این ترتیب کل جامعه، جامعه‌ای که تحت فشار تورم و گرانی بی‌سابقه ابتدائیات معیشتی و به همراه آن طاقت و تحمل خودش را از دست داده است، را نمایندگی می‌کردند.

از سوی دیگر جنبش دادخواهی همچنان زنده و پویانده در حرکت است و جنبش علیه اعدام نیز در ابعاد گسترده‌ای در داخل و خارج کشور در جریان است. جنبش جوانان، دانشجویان، جنبش زندانیان سیاسی برای آزادی و برای توقف و لغو اعدام‌ها،

و اعتراضات سایر بخش‌های جامعه نیز در حال پیشروی است. در دل این جنبش‌ها چهره‌ها و نهادها و کانون‌ها و کمیته‌های مختلف مبارزاتی، سینماگران و ورزشکاران و هنرمندان، با بیانیه‌ها و فراخوان‌ها و طومارهای اعتراضی همچنان فعال‌اند. در فضای مجازی شما اگر دنبال کنید می‌بینید چه طوفانی برپاست.

اینها همه ابعاد و جبهه‌های مختلف جنبش انقلابی زن زندگی آزادی هستند با هدف سرنگون کردن جمهوری اسلامی. در تمام این زمینه‌ها جنبش در حال پیشروی است. گفتید در گزارش کمیته حقیقت‌یاب به مقاومت مردم ایران اشاره شده اما این فقط مقاومت نیست، یک تعرض همه‌جانبه است.

تعرض گسترده‌ای علیه تمام بنیادهای جمهوری اسلامی. این جنبش عظیمی است که افق سرنگونی جمهوری اسلامی را در مقابل جامعه قرار می‌دهد. جنبش انقلابی که تا سرنگونی جمهوری اسلامی همچنان ادامه خواهد داشت و به پیش خواهد رفت. سیما بهاری: در صحبت‌هایتان به پیشرفت‌های زیادی اشاره کردید. اما می‌خواهم در مورد عواملی که به جنبش انقلاب مردم عمق می‌بخشد صحبت کنیم. مثلاً در هشت مارس دیدیم که فعالین و جریان‌های مختلف کنار هم قرار گرفتند و متحدانه اعتراض کردند به تبعیضات علیه زنان و دفاع از حقوق انسانی زنان. می‌خواهم در مورد این جنبه‌ها صحبت بکنیم. آنجایی که زنان و یا کارگران و معلمان و یا دادخواهان و غیره با تشکلهای هماهنگی بیشتری

به میدان می‌آیند. در این مورد چه نظری دارید؟
حمید تقوائی: نکاتی که در پاسخ به سؤال قبل توضیح دادم در واقع نمونه‌ها و واقعیاتی بود در مورد گسترش جنبش‌های اعتراضی. باید گفت جنبش‌ها هم گسترش پیدا می‌کنند و هم عمیق‌تر می‌شوند. یا به عبارت دیگر هم به شکل افقی و هم عمودی رشد می‌یابند. ما نه تنها پهناوری و گستردگی جنبش‌های اعتراضی، و جنبش سرنگونی که دربرگیرنده همه آنهاست، بلکه تعمیق و انسجام و سازمان‌یابی اعتراضات را هم شاهد هستیم و این دو جنبه کاملاً به یکدیگر مربوط هستند. هر چه جنبش رادیکال‌تر و سازمان‌یافته‌تر باشد می‌تواند پا به عرصه‌های تازه‌ای بگذارد و تعرض بیشتری بکند.

به نظر من یکی از فاکتورهای بسیار مهمی که مربوط می‌شود به تعمیق جنبش، هماهنگی و همراهی و اتحاد فعالین و دست‌اندرکاران جنبش‌های اعتراضی و جنبش زن زندگی آزادی است. می‌دانیم که در روند انقلاب زن زندگی آزادی هزاران جمع مبارزاتی تشکیل شده است. بسیاری از اینها معرفی هستند و با اسم‌ورسم و لوگو و نهاد و سازمان و حتی فعالین و چهره‌های شناخته شده فعالیت می‌کنند، و تعداد بسیار بیشتری هم کاملاً مخفی و ناشناخته هستند. اما همه اینها در جنبش‌ها و مبارزات جاری فعال هستند و حتی شبکه‌های سراسری را سازمان داده‌اند. این جنبش انقلابی متشکل و سازمان‌یافته است. هیچ حرکتش بدون تدارک و ابتدابه‌ساکن و خودبه‌خودی اتفاق نمی‌افتد. حرکت‌های اعتراضی

که مشاهده می‌کنیم همه نتیجه کار سازمان‌یافته دست‌اندرکاران و فعالین است. هم در جنبش انقلابی زن زندگی آزادی و هم در جنبش‌های اعتراضی در عرصه‌های مختلف. از این نظر جنبش انقلابی برای سرنگونی حکومت در واقع در حال منسجم کردن خودش است. در حال تقویت و تحکیم پایه‌های خودش است در همه سطوح جامعه.

در کنار این ما از نظر مضمونی هم می‌بینیم که شعارها اعتراضی‌تر و خواست‌ها عمیق‌تر و انسانی‌تر می‌شود. یکی از نمونه‌های برجسته این امر جنبش علیه اعدام است که در سال گذشته بسیار گسترده‌تر و فعال‌تر از گذشته عمل کرد. زمانی بود که خیلی‌ها با اعدام مخالف بودند؛ ولی به این یا آن پرونده

اعتراض می‌کردند، به احکام اعدام معترض بودند، اما الان جامعه علیه نفس مجازات اعدام به حرکت درآمده است. در خیابان‌ها، در خارج و در داخل کشور، و حتی در زندان‌ها. مسئله‌ای که در سال گذشته مطرح شد اعتراض به اعدام زندانیان غیرسیاسی بود، مشخصاً اعتراض به اعدام مجرمین مربوط به مواد مخدر و نظایر آن. علیه این هم جامعه بلند شد و اعتراض کرد و الان جنبش علیه اعدام هدفش را لغو مجازات اعدام به هر جرمی و به هر بهانه‌ای اعلام کرده است. این نشان می‌دهد که جنبش از نظر مضمون و از نظر خواست‌ها و اهداف هم دارد رادیکال‌تر و انسانی‌تر می‌شود.

نمونه برجسته دیگر اعتراضات بی‌وقفه کارگران علیه

شرایط غیرقابل تحمل معیشتی است. کارگران هر ساله در اواخر سال برای افزایش دستمزدها مبارزه می‌کردند؛ ولی مبارزه امسال فقط علیه دستمزدهای زیر خط فقر نیست؛ بلکه به قول خودشان علیه فقر و فساد است. دارند به فقری که در اثر فساد و بخور و بچاپ‌های حکومت به جامعه تحمیل شده اعتراض می‌کنند. به این اعتراض می‌کنند که حقوق آنها یک‌ششم خط فقر است؛ اما دارودسته‌های آقازاده‌ها و مافیای اقتصادی حکومتی پولشان از پارو بالا می‌رود. جنبش کارگری این شکاف بین فقر و ثروت در جامعه را هدف قرار داده است و با شعار "اتحاد اتحاد علیه فقر و فساد" و "شاغل، بازنشسته اتحاد" همه جامعه را به این مبارزه فرامی‌خواند. این جنبش پرچم کل جامعه علیه شرایط غیرقابل تحمل

معیشتی را بلند کرده است.

جنبش دادخواهی هم گسترده و عمیق‌تر شده و خواسته‌هایش از صرفاً محکوم‌کردن قاضی‌ها یا مسئولینی که عزیزان ما را کشتند فراتر می‌رود و علیه کل حکومت، رژیم‌می که جز جنایت و اعدام راه دیگری برای بقای خودش پیدا نمی‌کند، به خیابان می‌آید.

و بالاخره در خود شعار زن زندگی آزادی هم شما این تعمیق و رادیکالیزه‌شدن را می‌بینید. این شعار از همان روز اول داده شد و به پرچم جنبش انقلابی تبدیل شد؛ ولی الان در هر کدام از این مقوله‌های زن و زندگی و آزادی می‌بینید که مضامین و معانی و

اهداف و تعابیر بسیار عمیق‌تر، انسانی‌تر، و می‌شود گفت فراگیرتری از آنچه در ابتدا از این شعار استنباط می‌شد در جامعه رواج پیدا کرده و به گفتمان تبدیل شده است. شما اگر به مدیای اجتماعی سری بزنید می‌بینید که چطور دارند مردم هرچه شفاف‌تر و ریشه‌ای‌تر این شعار، این رهایی و این تحقق شعار زن زندگی آزادی را، معنی می‌کنند.

بنابراین، هم از نظر شکل، متشکل شدن و کنار هم قرارگرفتن و هماهنگ‌شدن، و هم از نظر مضمون این جنبش در حال تعمیق است، در حال پیشروی است و یک سیاست و هدفی که حزب ما دنبال می‌کند این است که بیش از همیشه و خیلی فعال‌تر و پیگیرتر فعالین و دست‌اندرکاران جنبش‌های

اعتراضی و جنبش انقلاب زن زندگی آزادی را حول خواست‌های انسانی هرچه رادیکال‌تر و ریشه‌ای‌تر و به طور گسترده‌ای هماهنگ و متشکل و همراه بکنیم. این امری است که حزب ما، در خارج کشور و در داخل کشور، به پیش می‌برد.

سیما بهاری: در صحبت‌های قبلی‌تان گفتید که همه این حرکت‌ها به ما افق می‌دهد. می‌خواهم در مورد این افق سؤال کنم. در مورد افق امیدوارکننده‌ای که سال آینده ما می‌توانیم مدنظر داشته باشیم و بگوئیم به این سمت داریم می‌رویم. شما چه چشم‌اندازی دارید؟

حمید تقوائی: هیچ‌کس در این تردید ندارد که

شرایط سیاسی ایران به قبل از ۱۴۰۱ برنمی‌گردد. دو مؤلفه مهم این واقعیت را نشان می‌دهد. اول اینکه جمهوری اسلامی سیر نزولی ضعف بیشتر و درماندگی بیشتر و تزلزل بیشتر را طی می‌کند و در مقابل، فاکتور دوم، این است که صفوف مردم به‌سوی تعرض و هماهنگی و مبارزات گسترده‌تری به پیش می‌رود. این دو فاکتور در این ۳ سال اخیر در تقابل با یکدیگر به فضای سیاسی جامعه شکل داده‌اند. این امر این سؤال را در برابر هر ناظری قرار می‌دهد که بالاخره این روند به کجا می‌انجامد؟ آیا جمهوری اسلامی جنبش را می‌کوبد و جامعه را مرعوب می‌کند و به حکومت ننگینش ادامه می‌دهد و یا برعکس مردم بالاخره ضربه نهایی را می‌زنند و جمهوری اسلامی را ساقط می‌کنند؟ هر کس این روند

۳ساله را دیده باشد طبعاً شق دوم را بسیار محتمل می‌داند. این که جمهوری اسلامی بتواند جامعه را برگرداند به شرایط گذشته دیگر حتی قابل تصور نیست. خامنه‌ای در پیام نوروزی‌اش شرایط امروز را با سال ۶۰ مقایسه کرد. سالی که سران حکومت ترور شدند. اما این قیاس کاملاً بی‌معناست. در آن دوره جمهوری اسلامی تازه به قدرت رسیده بود و در دل جنگ ایران و عراق هجوم وحشیانه‌اش به مردم را توجیه می‌کرد. در بخشی از جامعه هم هنوز توهم به حکومت وجود داشت و در هر حال حکومت رو به تثبیت قدرت بود. امروز روند کاملاً برعکس است. رژیم رو به سقوط است و از هر نظر در سطح جهانی و در خود جامعه به آخر خط رسیده است. حکومت روند زوال خودش را دارد طی می‌کند؛ بنابراین افق

چیزی به جز پیروزی مردم و سرنگونی کامل جمهوری اسلامی نیست. سرنگونی نه تنها یک حکومت و دارودسته، بلکه یک نظام.

امروز جامعه ایران یکی از ضد مذهبی ترین جوامع دنیاست و سکولاریسم اولین خواستی است که مردم به کرسی می نشانند. لغو فوری مجازات اعدام اولین اتفاق بعد از سقوط جمهوری اسلامی است. تحقق آزادی‌ها، آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، رسانه‌ها، حزب و تشکل؛ پیروزی جنبش دادخواهی به این معنا که تمام مسئولین حکومتی که دستشان به جنایت و کشتار و قتل و اعدام آغشته است در دادگاه‌های علنی و به شیوه کاملاً منصفانه و عادلانه محاکمه شوند؛ جامعه و روند اوضاع سیاسی

به این سمت حرکت می‌کند. مردم خواهان تحقق این خواسته‌ها هستند. رهایی کامل زنان، رفع هر نوع تبعیض از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی بین زن و مرد، به شکلی که اصلاً اثری نه‌تنها از قوانین اسلامی ضد زن، بلکه از هیچ نوع اخلاقیات و فرهنگ و قوانین مردسالارانه باقی نماند. اینها در افق جامعه قرار گرفته است. جامعه دارد به این طرف می‌رود. جامعه عزم جزم کرده است که فقر را ریشه کن کند که تفاوت عظیم بین فقر و ثروت از بین برود که استثمار و بردگی مزدی و بهره‌کشی یک اقلیت مفت‌خور از توده مردم کارگر و کارکن در جامعه بر بیفتد. اینها در افق جامعه قرار دارد و این روند همانطور که گفتم بازگشت‌ناپذیر است. این غیرممکن است که جمهوری اسلامی بتواند با

فقر بیشتر و فلاکت بیشتر و تبعیض بیشتر و سرکوب بیشتر خودش را سرپا نگه دارد. کافی است شما تنها شرایط اقتصادی را در نظر بگیرید. اقتصاد ازهم‌پاشیده است. دیگر حتی نمی‌شود گفت اقتصاد ورشکسته! ماشین اقتصادی کاملاً ازکارافتاده. دلار با شتاب بی‌سابقه‌ای هر روز گران‌تر و ابتدایی‌ترین نیازهای مردم هر روز گران‌تر می‌شود. گرانی و تورم و بی‌برقی و بی‌آبی و بی‌امکاناتی در جامعه بیداد می‌کند. این حکومتی است که حتی زندگی روزمره مردم را نمی‌تواند تأمین کند. حکومتی که جامعه را به تعطیلی کشانده و زندگی هر روزه را متوقف کرده است. روشن است که چنین حکومتی محکوم به فناست و جامعه بلند شده برای اینکه این را متحقق کند. من در افق جامعه ایران پیروزی انقلاب زن زندگی

آزادی و تحقق همه خواسته‌های انسانی و برحقی را
می‌بینم که جامعه ایران دارد برایش مبارزه می‌کند.
حزب ما به سهم خودش سعی می‌کند که یک نیروی
مؤثر در این روند باشد و در جهت تقویت انقلاب،
تحکیم و انسجام صفوف انقلاب و پیشروی‌ها بیشتر
انقلاب تمام نیرویش را بکار ببرد. امیدوارم در سالی
که پیش رو داریم شاهد سرنگونی حکومت و نظام
جمهوری اسلامی باشیم.

شنبه ۲ فروردین ۱۴۰۴، ۲۲ مارس ۲۰۲۵

منتشر شده در انترناسیونال شماره ۱۱۲۱

درباره خطر حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران

حسن صالحی



دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، روز ۲۷ اسفند در شبکه اجتماعی تروث سوشیال اعلام کرد که از این پس، هر حمله‌ای از سوی حوثی‌ها به عنوان اقدامی از جانب جمهوری اسلامی تلقی شده و

تهران مسئول پیامدهای آن خواهد بود.

این اظهارات، گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال حمله نظامی آمریکا به جمهوری اسلامی را افزایش داد، به‌ویژه که ترامپ پیش‌تر هشدار داده بود جمهوری اسلامی نباید به سلاح هسته‌ای دست یابد و گزینه حمله به تأسیسات هسته‌ای رژیم را محتمل دانسته بود.

پس از این تهدید، جمهوری اسلامی از حوثی‌ها خواست سطح تنش با آمریکا را کاهش دهند. با این حال، روز پنجشنبه ۳۰ اسفند، اسرائیل اعلام کرد که موشک پرتاب‌شده از سوی حوثی‌های یمن را رهگیری و نابود کرده است. این حمله هم‌زمان با

هشدار مجدد ترامپ به جمهوری اسلامی مبنی بر توقف حمایت نظامی از حوثی‌ها انجام شد.

در همین حال، عراقچی، وزیر امور خارجه رژیم اسلامی، تأیید کرد که نامه ترامپ دریافت شده است و گفت که این نامه شامل تهدید و فرصت است و جمهوری اسلامی به‌زودی به آن پاسخ خواهد داد.

احتمال وقوع درگیری نظامی میان دولت‌های اسرائیل و آمریکا از یک سو و جمهوری اسلامی از سوی دیگر کم است. به نظر می‌رسد که این هشدارها بیشتر با هدف فشار بر جمهوری اسلامی برای کشاندن آن به پای میز مذاکره جهت پایان دادن به برنامه

هسته‌های اش مطرح می‌شود. درعین حال، جمهوری اسلامی، علی‌رغم رجزخوانی‌های خود علیه آمریکا، در موقعیت بسیار شکننده وضعیفی قرار دارد و قادر نیست به طور کامل از مذاکره با آمریکا سر باز زند. چندی پیش، عراقچی، برخلاف موضع ظاهری خامنه‌ای درباره مذاکره با آمریکا، گفته بود که مذاکرات غیرمستقیم با آمریکا ایرادی ندارد.

هرچند احتمال درگیری نظامی مستقیم آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی ضعیف است، اما چنین تنش‌هایی به نفع جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" نخواهد بود و به روند انقلاب در ایران آسیب خواهد زد. به‌ویژه که در مقایسه با حملات پیشین اسرائیل به مراکز نظامی جمهوری اسلامی، این بار

ممکن است حملات متوجه تأسیسات هسته‌ای شود. چنین حملاتی، با توجه به خطرات تشعشعات هسته‌ای، می‌تواند پیامدهای انسانی فاجعه‌باری داشته باشد. حزب کمونیست کارگری ایران، به لحاظ اصولی، خواهان و مدافع هیچ‌گونه حمله نظامی به ایران نیست، زیرا هرگونه جنگ و عملیات نظامی می‌تواند پیامدهای مخرب انسانی، سیاسی و اجتماعی به دنبال داشته باشد. با این حال، ما مردم را فرامی‌خوانیم که تحت هیچ شرایطی از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی غافل نشوند و اجازه ندهند که این رژیم با دامن زدن به فضای جنگی، مبارزات آنها را تحت الشعاع قرار دهد. راه حل ما برای جلوگیری از هر نوع حمله نظامی و پایان بخشیدن به هر نوع جنگ احتمالی تشدید

مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

از نگاه مردم ایران، جمهوری اسلامی و ماجراجویی‌های خامنه‌ای مسئول وضعیتی هستند که زندگی و امنیت مردم را در معرض تهدید جنگی قرار داده است. مردم ایران در شعارهای خود به درستی فریاد می‌زنند: "دشمن ما همین جاست، دروغ می‌گن آمریکاست". آنها ضد موشک‌پرانی‌های جمهوری اسلامی هستند و جنگ نمی‌خواهند و در ضدیت با گروه‌های تحت حمایت جمهوری اسلامی نظیر حزب الله لبنان، حماس و حوثی‌های یمن نمی‌خواهند که هیچ کمکی به این نیروهای ضدانسانی، آن‌هم به قیمت زدن از جیب مردم، بشود.

امروز، سایه تهدید جنگ بر کشور و زندگی مردم، نتیجه حکومتی است که به جای تأمین منافع مردم ایران، در پی گسترش اسلام سیاسی و سلطه ارتجاعی خود در منطقه بوده است. تا زمانی که این رژیم بر سر کار باشد، ایران همواره با چنین بحران‌ها و تنش‌هایی روبه‌رو خواهد بود. پاسخ مردم ایران به این وضعیت، سرنگونی کامل جمهوری اسلامی است. راه حل، تشدید مبارزه و تداوم انقلاب "زن، زندگی، آزادی" تا محو کامل جمهوری اسلامی است.

ما نباید اجازه دهیم که هیچ عاملی، مبارزه پیگیرانه علیه جمهوری اسلامی را تحت‌الشعاع قرار دهد. رژیم از هر فرصتی برای دامن‌زدن به تبلیغات

جنگی و کوبیدن بر طبل ضدآمریکایی گری استفاده می‌کند تا فضای جامعه را تغییر دهد. اما نباید حتی لحظه‌ای، رژیم را که مسئول اصلی این بحران، اقتصاد ورشکسته و گرانی کمرشکن است، از زیر ضرب خارج کرد.

آنچه مردم ایران از جامعه جهانی می‌خواهند، حمایت از مبارزاتشان برای دستیابی به آزادی است. ما خواهان انزوای کامل جمهوری اسلامی و تحریم سیاسی این رژیم ضدبشری هستیم. ما خواستار بسته‌شدن سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی و قطع روابط دیپلماتیک با این حکومت جنایت‌کار هستیم که روزانه مرتکب جنایات بی‌شماری علیه مردم ایران می‌شود.

ما می‌خواهیم که هرگونه سازش و مماشات با این رژیم پایان یابد و نمایندگان این حکومت تروریستی از تمامی مجامع بین‌المللی اخراج شوند. از نظر مردم ایران، جمهوری اسلامی هیچ مشروعیتی ندارد و نماینده آنان نیست. همچنین، جامعه جهانی نیز نباید این رژیم وحشی و تروریستی را به‌عنوان نماینده مردم ایران به رسمیت بشناسد.

اگر دولت‌های غربی سیاست بایکوت کامل جمهوری اسلامی را در پیش می‌گرفتند و از هرگونه معامله و سازش با این رژیم دست برمی‌داشتند، بی‌شک مردم ایران تاکنون با مبارزات و انقلاب خود، این حکومت ضدانسانی را سرنگون کرده بودند. اکنون

نیز اگر جامعه جهانی به طرد کامل جمهوری اسلامی بپردازد، مردم ایران در شرایط مساعدتر، با انقلاب خود این رژیم تبه‌کار را ساقط کرده و به این تنش‌ها پایان خواهند داد.

شنبه ۲ فروردین ۱۴۰۴، ۲۲ مارس ۲۰۲۵
منتشر شده در انترناسیونال شماره ۱۱۲۱

نمای نزدیک:

آشنایی با فعالین حزب کمونیست کارگری

مصاحبه با کیوان جاوید



مقدمه: در این صفحه، انترناسیونال سراغ فعالین حزب کمونیست کارگری می‌رود و ضمن آشنایی مختصر با این رفقا با مروری بر زندگی سیاسی آنها به جایگاه و اهمیت مبارزه متشکل و حزبی

می‌پردازد. هدف به دست دادن تجربه حداکثری این فعالین در عرصه مبارزه سیاسی و انتقال تجربه سیاسی و مبارزاتی است.

انترناسیونال: در اولین سری از این مجموعه مصاحبه‌ها سراغ کیوان جاوید رفتیم. لطفاً مختصراً چگونگی فعالیت سیاسی خودتان را شرح دهید.

کیوان جاوید: ضمن تشکر برای اینکه سراغ من آمدید تا همانطور که گفتید تاریخ فعالیت سیاسی خودم را به اطلاع عموم برسانم. می‌توانم فعالیت سیاسی‌ام را به چندین دوره تقسیم کنم تا پیگیری آن برای خوانندگان شما آسان‌تر باشد. زادگاه من شمال ایران در شهرستان لنگرود است. یک شهر تقریباً ساحلی که به دریاچه خزر نزدیک است و

از سمت دیگر محصور در جنگل‌های زیبا است. زندگی در این خطه برای من بسیار نشاط‌انگیز بود. زندگی در دل طبیعت با چهارفصلی که به خوبی "وظایف خود را می‌دانستند" واقعاً حال‌وهوای خوبی داشت. بهارهای پُر از شکوفه و درختان پُر از میوه و باغ‌های وسیع چای و برنج و مرکبات می‌تواند توصیفی بسیار دلپذیر از خوشبختی باشد. همچنین تابستان‌هایی گرم برای شناکردن در دریای خزر و پاییزهای پُر باران و ضرباهنگ باران بر شیروانی خانه‌ها. رعد و برق‌هایی که هر دم قوی‌تر و روشن‌تر دل آسمان تاریک را می‌شکافت و این احساس را به انسان می‌داد که در چهاردیواری خانه در امنیت کامل به سر می‌بری. از زمستان پُر برف در آن سال‌های دور خاطرات دل‌انگیز زیادی دارم (دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی). این می‌تواند آخر خط خوشبختی

و زیبایی و سرزندگی باشد. همان انتظاری که همه انسان‌ها از زندگی دارند. نمونه‌ای بی‌بدیل از آنچه که از یک دنیای بهتر انتظار داریم.

اما متأسفانه این فقط طبیعت بود که سخاوتمندانه دست یاری و محبت به‌سوی همه دراز می‌کرد. آنچه که این زندگی را تلخ می‌کرد و نمی‌گذاشت همه انسان‌ها از آن لذت ببرند نظام حاکم بر جامعه بود.

انترناسیونال: از نظام حاکم بگوئید. مشاهده شما چه بود که در آن سن کم آن را به چشم دیدید و حس کردید؟

کیوان جاوید: من متولد سال ۱۳۴۲ شمسی هستم. خاطره‌ای کنگ از اولین خانه‌ای که در آن زندگی

کردم دارم. خانه را با چراغ زنبوری و فانوس روشن می‌کردیم و برای گرم کردن خانه هیزم در بخاری می‌انداختیم و نفت هم در هر خانه وجود داشت. حتی بیشتر اوقات آشپزی روی اجاق‌های هیزمی صورت می‌گرفت. همانطور که گفتم خاطره شفافی از این سال‌ها ندارم. سال ۴۷ یک‌خانه بزرگ ساخته شد که برای اینکه این خانه سرپا بماند سال‌های زیاد خانواده زیر بار قرض و نزول رفت با این وجود خانه ما برق‌دار شد. یادم می‌آید سال ۵۲ وقتی ۱۰ ساله بودم یخچال گرفتیم. جزو اولین خانواده‌هایی بودیم که یخچال داشتند. تابستان‌ها تا جایی که این یخچال بیچاره در توان داشت برای اینکه یخ به همسایه‌ها برساند باید جان می‌کند تا به وظیفه خود عمل کرده باشد. از همین سال‌ها طعم تلخ فقر همسایه‌ها را چشیدم. یکی از این

همسایه‌ها با تعداد زیادی فرزند قدونیم‌قد تقریباً هر روز در حیاط خانه ما سراغ پدرم را می‌گرفت تا مقدار بسیار کمی پول قرض کند که بتواند نان روی سفره بگذارد. قرضی که لااقل من نمی‌دانم هرگز تسویه می‌شده یا نه. این را هم اضافه کنم که مادرم اولین زن درس‌خوانده در محل بود که در سنین پایین معلم شده بود. پدرم هم مختصر کشاورزی‌ای داشت و همین باعث می‌شد که "غم نان" نداشته باشیم. من بچه سرکش و بازیگوشی بودم حرف زور از هیچ‌کس قبول نمی‌کردم و در خانه هم از آزادی عمل معقول یک کودک و نوجوان برخوردار بودم. پدرم یک مخالف تزلزل‌ناپذیر حکومت پهلوی و دشمن فئودال‌ها بود و به قول معروف پول دستی می‌داد تا با آنها سرشاخ شود. در این فضا بود که کم‌کم نابرابری‌ها را دیدم و

مستقیماً به این نتیجه رسیدم که مقصر شاه است. از کمبودهای امکانات شهری داستان‌ها می‌ساختم که در دنیای کوچکم اوج مخالفت با بی‌عدالتی بود. سال ۵۴ در تلویزیون محاکمه گل‌سرخ‌ی و دانشیان و یارانش را دیدم و دیگر برای من مسلم شد وقتی بزرگ شوم حتماً باید چریک بشوم. این داستان چریک شدن را هم در خانه شنیده بودم. دزدکی به عکس‌های بریده شده از روزنامه‌ها را نگاه می‌کردم که برادر بزرگ‌ترم جمع کرده بود. عکس امیر پرویز پویان یکی از رهبران چریک‌های فدایی خلق که به دست ساواک کشته شده بود را هنوز به یاد دارم.

سال ۵۵ اولین کتاب‌های داستان انتقادی را خواندم. (داستان‌هایی که با ایماواشاره بازتاب‌دهنده مبارزه

علیه ظلم بود). یک روز دوست برادرم دستم را گرفت و به کتابخانه محل برد و گفت هر چه کتاب دوست داری انتخاب بکن. من دو کتاب انتخاب کردم. داستان یکی از آنها به نام "بچه آهوی شجاع" را هنوز به خوبی به یاد دارم. به یاد دارم این داستان را در وقت انشا برای هم کلاسی‌هایم خواندم و از معلم که مظهر دیسیپلین و سخت‌گیری بود و در خفا نیز مخالف شاه به حساب می‌آمد، نمره بیست گرفتم و همه کلاس تشویقم کردند.

انترناسیونال: در طول انقلاب ۵۷ چه کردید؟

کیوان جاوید: اواخر تابستان ۵۷ در واقع زندگی‌ام را به کل تغییر داد. در مزرعه درو شده از برنج در حال بازی والیبال بودیم که جمعی از دانش‌آموزان

را دیدم که در حال راهپیمایی بودند. توپ را زمین گذاشتم و به جمع راه‌پیمایان پیوستم. در نیمه‌راه با صف ژاندارم‌ها روبرو شدیم و تظاهرات از هم پاشید. از آن روز به بعد در مرکز شهر تظاهراتی کوچک و بعضاً نسبتاً بزرگی شکل گرفت و من هم همیشه در مرکز این تظاهرات‌ها بودم. اولین شعاری که به یاد دارم شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" هست. یک پرچم با یک شعار با دست خطی نه‌چندان زیبا را هم به یاد دارم عکسی از گل‌سرخ‌ی داشت و نوشته شده بود: "درود بر به خون خفتگان خلق". لاقلاً تا دی‌ماه در تظاهراتها خبری از طرف‌داران خمینی نبود.

دی‌ماه در یکی از تظاهرات مورد اصابت گلوله قرار گرفتم و به بیمارستان منتقل شدم و ساعت‌ها زیر

عمل جراحی بودم و به قول دکتر جراحم شانسکی زنده ماندم. در همین بیمارستان با جمع زیادی از فعالین سیاسی آشنا شدم که در واقع دوست یکی دیگر از مجروحان بودند که از ناحیه نخاع گردن مورد اصابت گلوله قرار گرفته و فلج شده بود. طیبه پیراسته و خانواده‌اش و خصوصاً برادر طیبه دیگر مثل بخشی از اعضای خانواده من شده بودند. سامان پیراسته از فعالین چپ بود و با جمع بزرگی از چپ‌های شهر گروهی داشتند که به هیچ یک از سازمان‌های سراسری وصل نبودند و مستقلاً در فکر پیدا کردن راه‌وروش مبارزاتی خاص خود بودند. من نیز بعد از مرخصی از بیمارستان و در واقع بعد از سرنگونی حکومت شاه با آنها همکاری می‌کردم. خیلی زود این جمع به "اتحاد مبارزان کمونیست" پیوستند که واقعاً در تاریخ چپ ایران بزرگ‌ترین

تحول سیاسی و فکری را نمایندگی می‌کرد. هر چه که سازمان‌های سیاسی چپ از نظر طول و عرض بزرگ‌تر از اتحاد مبارزان بودند، دل خونی از این سازمان داشتند؛ اما به لطف گرویدن تعداد زیادی از فعالین چپ به این جریان و بعداً در سال ۶۰ نفوذ سیاسی بسیار بالایی که در دل اکثر سازمان‌های سیاسی چپ پیدا کرد و با تحت‌تأثیر قرار دادن کومله در کردستان و تأسیس حزب کمونیست ایران به تنها سازمان معتبر و بزرگ سیاسی چپ در ایران تبدیل شد. اتحاد مبارزان کمونیست در کنار مبارزه بی‌امان با جمهوری اسلامی، مبرم‌ترین هدفش را تأسیس حزب کمونیست ایران اعلام کرده بود و نتیجتاً با تشکیل حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۶۲ خود را منحل کرد؛ چون به گفته رهبری این سازمان به هدف خود که همانا تأسیس حزب

بود رسیده بود.

انترناسیونال: از وقتی هوادار اتحاد مبارزان کمونیست شدید چه کارهای ویژه‌ای را شروع کردید؟

کیوان جاوید: پخش اطلاعاتی و شعارنویسی روی شاخش بود. میز کتاب گذاشتن در سطح شهر و شهرهای مجاور هم از وظایف من بود. مطالعه کردن و آشناسدن با مواضع سازمان و آشنایی با کمونیسم و مطالعه مانیفست کمونیست و حتی خواندن یک جزوه کوچک که اطلاعاتی در رابطه با مسیر آشناسدن با کاپیتال و نقد سرمایه‌داری به ما می‌داد از جمله کارهای ما بود. پاییز سال ۵۹ بود که دستگاه چاپ سازمان به خانه ما منتقل شد و من مسئول انتشار جزوات و نشریات و نشریه تئوریک سازمان

به نام "به سوی سوسیالیسم" شدم. تاریخ اینها البته می‌تواند کاملاً دقیق نباشد.

انترناسیونال: سال ۶۰ را چگونه به یاد می‌آورید؟
کیوان جاوید: شفاف‌ترین خاطره‌ام این است که تنها چند روز پیش از ۳۰ خرداد شصت بعد از تحویل‌دادن یک چمدان بزرگ از نشریه و جزوات به خانه تیمی، موقع برگشتن به خانه توسط جمع بزرگی از موتورسوارهای حزب‌اللهی محاصره شدم و آن‌چنان کتک خوردم که خون از پشت‌م جاری شد. یکی از آنها با قمه‌ای که در دست داشت می‌خواست دستم را قطع کند؛ اما با پادرمیانی مردم ولهم کردند و من خون‌آلود به خانه برگشتم. بعد از آن مخفی شدیم. من به تهران رفتم؛ اما در اواخر تابستان ۶۰ با تماس مسئول تشکیلات

گیلان (زنده‌یاد بهروز بابایی که در سال ۱۳۶۲ در اوین اعدام شد) به گیلان برگشتم تا خانه تیمی تهیه کنم. چون خیلی جوان بودم اجاره خانه با پوشش تحصیلی که می‌خواهد از لنگرود به رشت نقل مکان کند تا در هنرستان صنعتی درس بخواند قابل توجهیه به نظر می‌رسید. خانه اجاره کردم؛ اما وقتی نیمه‌شب از دل مزارع برنج درو شده قصد داشتم به خانه بروم تا اسباب و اثاثیه جمع کنم و به خانه جدید منتقل کنم ناباورانه با یک گشت بسیج روبرو شده و بعد از دو ساعت تعقیب توسط جمعی بزرگی از بسیجیان دستگیر شدم. اطلاعاتی که از من داشتند در حد همان پخش اطلاعیه و میز کتاب بود. من چون مجروح انقلاب هم بودم بعد از دو ماه بازداشت با گذاشتن سند به طور موقت آزاد شدم. همان روز آزادی به خانه یکی از فعالین

سازمان رفتم که فعالیت علنی نداشت و به این دلیل لو نرفته بود. فعالیتیم از همان روز آغاز شد و در تیم تدارکات و مسئول دانش‌آموزی سازمان در شهرستان لنگرود سازماندهی شدم. خیلی طول نکشید که در پاییز سال ۶۱ به‌خاطر یک ضربه تشکیلاتی سراسری مجدداً لو رفتم و مجبور به فرار شدم. شش ماه مخفیانه زندگی کردم که باز هم به‌خاطر برقراری ارتباط تشکیلاتی با باقی‌مانده فعالین اتحاد مبارزان کمونیست دستگیر شدم. از دومین روز فروردین سال ۶۲ تا ۲۴ تیرماه سال ۶۶ در زندان‌های مختلف شمال ایران بودم و از آخرین زندانی که به نام زندان نیرو دریایی رشت معرف بود آزاد شدم. خاطراتی که می‌شود مستقلاً در باره آن نوشت. (خاطراتی از اولین مواجهه با شکنجه‌ها و انفرادی‌ها و مبارزه برای حفظ هویت انسانی و

تلاش بی‌وقفه برای ادامه بقا) آن سال‌های زندان تجربه بسیار متفاوتی است که باید بیشتر مستند شود.

انترناسیونال: از چه زمانی از ایران خارج شدید؟
کجا رفتی و چه کردید؟

کیوان جاوید: سال ۱۳۷۲ به ترکیه آمدم در آنکارا با یکی از رفقای حزب در سوئد تماس گرفتم و به حزب وصل شدم. در جلسه‌ای که رفقای حزب مستقر در شهر آنکارا داشتند و من هم به دلیل کمبود اتاق اضافه در جمع آنها حضور داشتم ناخواسته اظهارنظری درباره فعالیت‌های پناهندگی در ترکیه کردم که توجه جمع به جهت فکری من جلب شد. پیشنهاد دادند یک ماه بعد که وقت

تعیین انتخاب دبیر شورای پناهندگان است من
کاندید شوم. گفتم من هیچ اطلاعی از کارهای
پناهندگی ندارم چطور می‌توانم چنین مسئولیتی را
قبول کنم؟ قول دادند همه دانش و تجربه‌شان را به
من منتقل کنند و همین‌طور هم شد. در انتخاباتی
که برگزار شد از میان دو کاندید من برگزیده شدم
و تازه فهمیدم عجب کار سختی است. واقعاً یک
فعالیت شبانه‌روزی بود و با همکاری جمعی در
مسیر همان فعالیت‌های گذشته کارهای مفید
فراوانی انجام دادیم. ۱۱ ماه در ترکیه ماندم و در
نوامبر ۱۹۹۴ به‌عنوان پناهنده سیاسی وارد آمریکا
- نیویورک - شدم. در نیویورک کارهای متنوعی
صورت دادم در واقع فعالیت حزب کمونیست
کارگری را در نیویورک سازمان دادم. تعداد زیادی
عضو گرفتم و تعداد زیادی هم دوستدار و فعال جذب

حزب شدند. شش سال فعالیت در نیویورک باعث شد تظاهرات بزرگی سازمان بدهیم و فعالیت‌های وسیعی در دفاع از پناهندگان ایرانی داشته باشیم و تبدیل به یک حزب شناخته شده با تعداد زیادی عضو در میان فعالین سیاسی ایرانی شناخته شویم. از سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۳ از مسئولین سازمان "فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی" بودم. سال ۲۰۰۰ برای نزدیک‌تر بودن به رهبری حزب به انگلستان آمدم و حالا نزدیک به ۲۵ سال است که در انگلستان زندگی می‌کنم. سال ۲۰۰۴ تقریباً چند ماه بعد از تأسیس تلویزیون کانال جدید به‌عنوان مدیر داخلی به جمع فعالین تلویزیون پیوستم و سال ۲۰۰۶ به‌عنوان مدیر تلویزیون کانال جدید انتخاب شدم. کار در کانال جدید درس‌های بسیار زیادی برای من داشت. در این عرصه تقریباً هیچ

نمی‌دانستم؛ اما یاد گرفتم با تعداد زیادی داوطلب
یک کار حرفه‌ای - تکنیکی و سیاسی را سازمان
بدهیم. با کمترین امکانات فنی و با حمایت تعداد
معینی داوطلب که در جریان کار حرفه‌ای شده
بودند یکی از بهترین و سیاسی‌ترین و مبارزترین
تلویزیون‌های مخالف جمهوری اسلامی را نه تنها
سرپا نگه داشتیم؛ بلکه به یک تلویزیون محبوب
تبدیل کردیم. طی سال‌ها فعالیت به هر کشوری
که سر می‌زدیم یک استودیوی جدید با امکانات
خوب درست می‌کردیم. پولش را یا مستقیم حزب
می‌داد یا از مردم محل جمع‌آوری می‌کردیم. غیر
از لندن در استکهلم و گوتنبرگ و تورنتو استودیو
برپا شد و ده‌ها فعال داوطلب آموزش داده شدند
تا به‌عنوان کادر فنی و مجری انجام وظیفه کنند.
تأثیری که کانال جدید بر فضای سیاسی ایران

گذاشت باید مستقلاً مورد بررسی قرار بگیرد. سال ۲۰۲۱ بود که از رهبری حزب تقاضا کردم که اگر ممکن باشد من از فعالیت به‌عنوان مدیر کانال جدید کناره‌گیری کنم که موافقت شد و واقعاً "جان سالم" بدر بردم. فشار کار در کانال جدید با هیچ کار دیگری برای من قابل‌قیاس نیست. باین‌وجود یکی از بزرگ‌ترین افتخارات زندگی من است. لازم به گفتن است که حین فعالیت به‌عنوان مدیر نشریه زن آزاد (علیه تبعیض) را سال‌ها منتشر کردم چرا که شخصاً برای من کار در حوزه دفاع از حقوق زنان بسیار بااهمیت بود و هست.

از سال ۲۰۲۲ نیز نشریه روزانه ژورنال را پایه‌گذاری کردم و به‌عنوان مدیرمسئول از سه سال و نیم پیش تا امروز این نشریه روزانه منتشر می‌شود. یک جمع

سردبیران ۵ نفره در رأس همه امور سیاسی نشریه قرار دارند و یک جمع تقریباً ۴۰ نفره از اعضای حزب در خارج کشور هر روز نشریه را به دست لیست معینی از خوانندگان در ایران می‌رسانند و مجموعاً بیش از ۲۰ نویسنده برای ژورنال می‌نویسند. نشریه روزانه داشتن هم کار بسیار دشواری است و آدم نمی‌تواند حتی یک روز استراحت کند. این کار به همت سردبیران و نویسندگان و تیم پخش ممکن شده است. در ایران جمع‌ها و دوستداران ژورنال نشریه را به دست دوستان و آشنایان خود می‌رسانند و سایت‌ها و رسانه‌های زیادی هم هر روز نشریه را دریافت می‌کنند. اینها خلاصه‌ای از فعالیت من است که امیدوارم با بیانش خوانندگان را خسته نکرده باشم. در انتها اضافه کنم در سال ۲۰۰۰ مشاور کمیته مرکزی و در سال ۲۰۰۴ عضو

کمیته مرکزی و از سال ۲۰۰۷ عضو دفتر سیاسی و در حال حاضر عضو هیئت اجرایی حزب کمونیست کارگری هستیم. اما آنچه برای من مهم است اینکه در ایران جمهوری اسلامی را با کمک و همیاری همه مردم سرنگون کنیم و یک جامعه آزاد و برابر و سوسیالیستی پایه گذاری کنیم. حزب کمونیست کارگری محصول نبردی طولانی است و هدفش سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد حکومتی انسانی برای جامعه‌ای انسانی است. همگان را دعوت می‌کنم به این حزب بپیوندند. به قول منصور حکمت: "این حزب شما است".

شنبه ۲ فروردین ۱۴۰۴، ۲۲ مارس ۲۰۲۵

منتشر شده در انترناسیونال شماره ۱۱۲۱

فرمان ترامپ مبنی بر تعطیلی رسانه‌ها

مهران محبی



ترامپ در یکی از فرمان‌های اجرایی اخیر خود رسانه‌های "صدای آمریکا" و "راديو اروپای آزاد" (راديو فردا) با سوابق فعالیت از نزدیک به نیم قرن تا پیش از ۸۰ سال که هزینه‌های آنها را دولت آمریکا تأمین کرده، تعطیل و هزاران کارمند شاغل در آنها را بیکار کرده است.

این فرمان ترامپ محدود به رسانه‌های صدای آمریکا و رادیو اروپای آزاد نیست و بودجه "آژانس رسانه‌های آمریکا" و شش نهاد مرتبط با فعالیت‌های مدنی را نیز شدیداً کاهش داده است. کاخ سفید در متنی در این ارتباط نوشته است که "فرمان ترامپ برای اطمینان از این است که مالیات‌دهندگان دیگر مجبور به تأمین هزینه‌های تبلیغات رادیکال نخواهند بود". در متن مذکور، دلائل ترامپ برای امضای فرمان تعطیل کردن رسانه‌های اشاره شده، یکی "صرفه‌جویی در مخارج اداری دولت، و دیگری گرایش سیاسی این رسانه‌ها است که بنا بر ادعای ترامپ "مروج پروپاگانداهای رادیکال" هستند، عنوان شده‌اند.

اقدام ترامپ برای محدود کردن هزینه‌های رسانه‌ای و

تعطیلی برخی رسانه‌ها، تصمیمی نبوده که به تازگی گرفته شده باشد. هنوز چند روز از پیروزی ترامپ در انتخابات نگذشته بود که "ایلان ماسک" که توسط ترامپ مسئول هدایت یک سازمان تازه تأسیس تحت عنوان "کارآمدی دولت" با هدف کاهش هزینه‌های دولتی شده بود، خواستار تعطیلی رادیو اروپای آزاد و صدای آمریکا شد. دلیل ایلان ماسک برای تعطیلی این رسانه‌ها هم این بود که اینها تبدیل به رسانه‌هایی با گرایش "چپ افراطی" شده‌اند که مالیات‌دهندگان آمریکایی باید هزینه آن‌ها را پرداخت می‌کنند.

این اتفاق به دنبال یک فرمان اجرایی دیگر که ۸۳ درصد بودجه "آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا" را لغو کرد، افتاده است. آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا

از دهه ۶۰ میلادی قرن بیستم با عنوان "توسعه دمکراسی" و به اصطلاح "کمک‌های بشردوستانه" ایجاد شده که از جمله نمادهای حضور و نفوذ جهانی آمریکا در دوران جنگ سرد بشمار می‌رفته است. واضح است که باید میان "صدای آمریکا" و رادیو اروپای آزاد و همچنین رادیو آسیای آزاد تفاوت قائل شد. "صدای آمریکا" گرچه نزدیک به دو دهه است که زیر فشار اعتراضات و خیزش‌ها و در نهایت زیر فشار انقلاب "زن، زندگی، آزادی" ناچار به بازتاب گوشه‌هایی از واقعیات در ایران به نفع مردم شده است، یک رسانه دولتی است که در نیمه جنگ دوم جهانی با هدف مقابله رسانه‌ای و تبلیغاتی با شوروی سابق و بلوک شرق منتسب به بلوک سوسیالیستی (سرمايه‌داری دولتی) راه‌اندازی شده است.

اما رسانه‌های مانند رادیو اروپای آزاد علی‌رغم اینکه بودجه‌اش را از دولت آمریکای می‌گیرد، تا حدی مستقل عمل کرده و بر موضوعات حقوق بشری و مقابله با سانسور اخبار در کشورهای دارای حکومت‌های دیکتاتوری عمدتاً در آسیا و شرق تمرکز داشته است. به همین خاطر همانطور که رئیس صدای آسیای آزاد هم گفته، تعطیلی رادیو اروپای آزاد و رادیو آسیای آزاد باعث خوشحالی و استقبال جمهوری اسلامی و دیکتاتورهای کره شمالی، چین و مسکو شده است.

این رسانه‌ها با وجود اینکه هیچ‌کدامشان مرزهای دمکراسی و حقوق بشری ترسیم شده توسط لیبرالیسم

سرمایه‌داری را نقض نکرده‌اند، ولی از نظر ترامپ و مشاورش ایلان ماسک که ناسیونال - فاشیسم قرن بیست و یک را نمایندگی می‌کنند، به "چپ افراطی!" "گرویده و باید تعطیل شوند."

گردش آزاد اخبار و بحث پیرامون حقوق بشر در رسانه‌های تقریباً مستقل در تقابل با سیاست‌های مداخلات‌گرانه و کاسب‌کارانه دولتی مانند آمریکای تحت رهبری ترامپ قرار می‌گیرد و باید تعطیل شوند.

اما این سیاست‌ها و برنامه‌های انحصارگرانه رسانه‌ای به راحتی قابل دوام نخواهند بود. دنیا، همچنان دنیای تقابل‌ها و تضادها است و حاکمان سرمایه‌داری تنها

حاضرین در میدان نیستند تا هر آنچه که بخواهند انجام دهند. ناسیونالیسم خود یک زائده در دنیای به هم پیوند خورده امروز به یمن رشد تکنولوژی اینترنت و ماهواره و اجتماعی شدن تولید و بر مبنای آن، به هم گره خوردن همه عرصه‌ها و مراودات جوامع بشری است و در صورت عروج (مانند نمونه ترامپ در آمریکا) سریع به بن‌بست خواهد رسید و ضرورت‌ها و نیازهای امروزی و رو به پیشرفت جوامع بشری از روی آن عبور خواهند کرد.

کمپین مالی حزب کمونیست کارگری

لیست شماره ۵



در پاسخ به فراخوان حزب برای جمع آوری حداقل ۱۵۰ هزار دلار کمک مالی برای تامین بخشی از نیازهای مالی حزب (و از جمله کانال جدید) تا امروز معادل ۱۲۴۰۷۰ دلار آمریکا جمع آوری شد. از تمام عزیزانی که به این کمپین کمک کرده‌اند صمیمانه قدردانی میکنیم. از مخالفین جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور، از همه آنها که قلبشان برای جامعه‌ای آزاد و برابر و خوشبخت می‌تپد و از همه

فعالین انقلاب زن زندگی آزادی دعوت می‌کنیم به
حزب کمک کنید. به ۲۵۹۳۰ دلار دیگر نیاز داریم
تا به هدف اعلام شده کمپین برسیم.

کمک‌های شما، به هر میزان مایه افتخار و اتکای این
حزب است. حمایت مالی شما از حزب به گسترش
فعالیت‌های ما علیه جمهوری اسلامی، علیه سرکوب
و اعدام و زندان و فعالیت برای متحد و متشکل کردن
مردم معترض و پیشروی انقلاب زن زندگی آزادی
کمک می‌کند. این حزب همه شما مردمی است
که سرنگونی جمهوری اسلامی و ساختن جامعه‌ای
خوشبخت و آزاد و انسانی را آرزو می‌کنید و برای
آن تلاش می‌کنید.

اسی ہدفمند ۳۰۰ یورو

علی ۵۰۰ دلار آمریکا

عبداللہ سلیمان ۵۰ دلار کانادا

عمر کریمی ۱۰۰ دلار کانادا

جبار محمد ۱۰۰ یورو

کیوان ۵۰ یورو

کمک بہ مدیای اجتماعی حزب از آلمان ۹۵۰۰ یورو

رضا اکبری ۷۰۰ کرون

نیما فروزان ۵۰۰ کرون

مہدی نبوی ۲۰۰ یورو

کمیٹہ فرانکفورت حزب ۳۰۰ یورو

علی ترکیہ ۵۰ یورو

لیلا احسانی ۲۵ یورو

دانیال آبادانی ۱۰۰ یورو

دوستان کاوش ۹۲۰۰ کرون
۶۷ ہای امیدوار ۳۰۰ دلار آمریکا
سینا پدرام ۲۰ ہزار پوند
مہران ونکوور ۱۰۰ دلار کانادا
حمید ونکوور ۱۰۰ دلار کانادا
راپیک ونکوور ۵۰ دلار کانادا
دوستی از ہمیلٹون ۱۵۰ دلار کانادا
راف ۵۰ پوند

مہرداد ویرجینیا ۵۰ دلار آمریکا
آرمان ۲۰ دلار آمریکا
جمع لیست پنجم ۳۸۷۹۰ دلار آمریکا

جمعہ ۲۴ اسفند ۱۴۰۳، ۱۴ مارس ۲۰۲۵
منتشر شدہ در انٹرناسیونال شمارہ ۱۱۲۰